

ملاک‌های انتخاب همسر از دید افراد راضی از ازدواج (در دوره عقد): یک مطالعه کیفی

هانیه بیجاری (دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

hanieh.bijari@gmail.com

زهره سپهری شاملو (دانشیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،

ایران، نویسنده مسئول)

z.s.shamloo@gmail.com

بهروز مهram (دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی و آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی

مشهد، مشهد، ایران)

bmahram@um.ac.ir

منصوره السادات صادقی (دانشیار گروه بهداشت خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

m_sadeghi@sbu.ac.ir

چکیده

ازدواج، اولین گام در شکل‌گیری خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و یکی از مهم‌ترین انتخاب‌هایی است که فرد در طول زندگی انجام می‌دهد. پژوهش‌های مختلف به نقش مهم انتخاب آگاهانه در رضایت زناشویی اشاره داشته‌اند، اما دلایل متعددی از جمله مسائل فردی و بین‌فردی، دگرگونی‌های سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ... باعث شده‌اند دستیابی به آن کارآسانی نباشد. افزایش روزافزون آمار طلاق و مشکلات زناشویی، محقق را بر آن داشت تا با نگاه پیشگیرانه و هدف کشف ملاک‌های انتخاب همسر از دید افرادی که به تازگی فرایند انتخاب را پشت سر گذاشته‌اند و از زندگی زناشویی خود رضایت دارند، نگاه دقیق‌تری به این مفهوم فرهنگ‌وابسته در اولین دوره از چرخه خانواده یعنی دوران عقد داشته باشد. مقاله پژوهشی حاضر به شیوه کیفی با استفاده از روش

تحلیل مضمون انجام شد. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند شرکت‌کنندگان از بین افراد راضی از ازدواج در دوره عقد ساکن شهر مشهد انتخاب شدند و تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب ادامه یافت. با ۲۰ نفر (۱۲ زن و ۸ مرد) مصاحبه کیفی نیمه‌ساختاریافته انجام شد. داده‌ها در طول دوره یک‌ساله جمع‌آوری، ثبت، کدگذاری و تحلیل شدند. از مجموع ۶۵۰ کد اولیه، ۳ مقوله اصلی و ۱۴ مقوله فرعی استخراج شد که به ترتیب فراوانی کدها شامل ویژگی‌های فردی، ویژگی‌های رابطه و ویژگی‌های خانوادگی بود. در تبیین یافته‌ها از نظریه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مرتبط استفاده شد. نتایج پژوهش می‌تواند راهگشای دست‌اندرکاران حوزه پیش از ازدواج و افراد در شرف ازدواج باشد.

کلیدواژه‌ها: ملاک‌های ازدواج، دوران عقد، تحلیل مضمون، روش کیفی

۱. مقدمه

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که بسیاری از پژوهشگران به لحاظ نقشی که در حفظ سلامت و ثبات جامعه دارد، به آن توجه کرده‌اند. ازدواج نیز به‌عنوان خشت اول شکل‌گیری این بنا اهمیت ویژه دارد و یکی از اصلی‌ترین انتخاب‌هایی است که فرد در طول زندگی‌اش انجام می‌دهد (نئوستدر^۱، ۲۰۱۲). رضایت از این انتخاب به مفهوم رضایت از زندگی است و موجب رشد همه‌جانبه فردی و اجتماعی می‌شود (عدالتی و رذوان^۲، ۲۰۱۰). پیامدهای مثبت متعدد ازدواج پایدار نه تنها در سلامت روان زوجین، بلکه در سلامت نسل آینده نیز مؤثر است؛ از این رو انتخاب شریک زندگی اهمیت ویژه می‌یابد و می‌توان گفت موفقیت در دیگر مراحل زندگی تا حدود زیادی در گرو این انتخاب است (هالوگ^۳، ۲۰۱۰؛ سامر و جاستینو^۴، ۲۰۱۵).

1. Neustader
2. Redzuan
3. Hahlweg
4. Sommer & Justino

دلایل متعددی از جمله مسائل فردی و بین فردی، دگرگونی‌های سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نهاد خانواده را دستخوش تغییرات بسیار کرده است و باعث شده است دستیابی به انتخاب مناسب به آسانی اتفاق نیفتد. آمار روزافزون طلاق، رشد آمار مربوط به دعاوی خانوادگی در دادگاه‌ها و مراجعه زیاد زوجین دارای مشکلات زناشویی به مراکز خدمات مشاوره‌ای، گواهی بر این ادعاست (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۴). در مطالعه‌ای که دانش‌پور، آسوده، خلیلی، لواسانی و دادرس (۲۰۱۱) انجام دادند، گزارش شد ۵۳ درصد از طلاق‌ها در پنج سال اول زندگی مشترک اتفاق می‌افتد که از این تعداد ۵۰ درصد در دوران عقد است. طلاق و مشکلات زناشویی جزو رویدادهای تنیدگی‌زا در زندگی است که با کاهش بهره‌وری شغلی (بلکسان و بارت^۱، ۲۰۰۵)، بروز مشکلات جسمی و روانی، ضعف در عملکرد سیستم ایمنی (رابلس، کیکالت-گلاسر^۲، ۲۰۰۳)، کاهش بهزیستی روانی، عزت نفس و شادمانی و افزایش آشفتگی‌های روان‌شناختی (مو^۳، ۲۰۰۷) ارتباط دارد.

یکی از راه‌های پیشگیری از بروز موارد ذکرشده و استحکام ازدواج این است که دو طرف معیارهای مناسبی برای خود تعیین کنند و به بررسی و تطابق آن باهم بپردازند؛ چراکه نداشتن معیارهای درست و اهمیت ندادن به ویژگی‌های همسر از علل عمده نارضایتی از زندگی زناشویی و طلاق محسوب می‌شود (علوی، الهداد و شافق، ۲۰۱۴).

علاوه بر موارد گفته‌شده، در سال‌های اخیر، خانواده ایرانی همگام با تغییرات ساختی و پیوند گسترده با جامعه جهانی، با دگرگونی‌های مهمی از جمله تغییر در ویژگی‌ها و مشخصات خانواده، ساختار قدرت و کارکردهای آن، حرکت از ساختار خانواده گسترده به هسته‌ای، به نقدکشیدن برتری جنسیتی مردانه و نقش حاشیه‌ای زنان و تغییر در شیوه‌های همسرگزینی روبه‌رو بوده است (آزادارمکی، ۱۳۸۹). در حوزه خانواده، محققان نیازمند

1. Blekesaune & Barrett
2. Robles & Kiecolt-Glaser
3. Mo

توسعه روش‌هایی هستند که با ظهور تغییرات جدید به آن‌ها امکان فرمول‌بندی مجدد مدل‌های مفهومی قبلی را بدهد تا از این طریق پاسخگو بودن و کاربردپذیری نظریات در برابر شرایط اجتماعی در حال تغییر حفظ شود (بنگستون، کاک، آلن و اندرسون، ۱۳۹۳). گذشته از آن، درباره تحقیقات حوزه خانواده به خاطر حریمی که وجود دارد، معمولاً آدم‌ها اسرارشان را بازگو نمی‌کنند که در خانواده ایرانی این موضوع پررنگ‌تر است. با توجه به این حساسیت، داده‌های کمی معمولاً اصالت کمتری دارند (لبیبی، ۱۳۹۳)؛ بنابراین مطالعات کیفی با هدف بررسی عمقی پدیده‌های دارای حساسیت از سوی مشارکت‌کنندگان و همچنین پدیده‌های در حال تغییر مبتنی بر فرهنگ، به‌طور خاص از منظر افرادی که تجربه عینی از آن پدیده دارند، می‌توانند اطلاعات مفیدتری را در اختیار پژوهشگران و دست‌اندرکاران حوزه ازدواج و خانواده قرار دهند؛ چراکه پژوهش کیفی فرایند بررسی دقیق جنبه‌هایی از دنیای اجتماعی مبتنی بر معناهایی است که از طریق آن افراد واقعیت‌ها را می‌سازند (هومن، ۱۳۹۱). مطالعه حاضر با دو هدف بررسی ملاک‌های انتخاب همسر از دید افرادی که این تجربه را به‌تازگی پشت سر گذاشته‌اند و از انتخاب و رابطه خود رضایت دارند و همچنین بررسی تغییرات ملاک‌ها بر اثر تجربه طراحی شده است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

مطالعه در حوزه ملاک‌های همسرگزینی تاریخچه طولانی دارد و مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است. در بررسی پژوهش‌های مربوط به حوزه انتخاب همسر بیشتر بر ملاک‌هایی مانند سلامت جسمانی و روانی، سن، شکل بدن، عوامل اجتماعی، عوامل آموزشی، عوامل فرهنگی مثل مذهب و طرز پوشش، عوامل روان‌شناختی، عوامل فیزیکی و زیبایی و عوامل ژنتیکی تأکید می‌شود؛ البته این ملاک‌ها در فرهنگ‌های مختلف معانی متفاوتی دارند (علوی و همکاران، ۲۰۱۴)؛ بنابراین ملاک‌های انتخاب همسر در دوره‌های

فرهنگی و اجتماعی مختلف متفاوت است و انتخاب شریک برای زندگی به‌عنوان یک فرایند فرهنگ‌وابسته تعریف می‌شود. اولویت‌بندی ملاک‌های انتخاب همسر نیز می‌تواند برحسب میزان فردگرایی فرهنگ متفاوت باشد (خالد^۱، ۲۰۰۵).

باوجوداین، براساس دیدگاه روان‌شناسی تکاملی دیوید باس (۱۹۸۹)، برخی از ویژگی‌ها در فرهنگ‌های مختلف یکسان است؛ مثلاً زنان در بیشتر فرهنگ‌ها مردانی را به‌عنوان جفت انتخاب می‌کنند که می‌توانند منابع حمایتی و مالی لازم را فراهم کنند. در تحقیق جامعی که باس در ۳۷ کشور جهان از جمله ایران انجام شد، پنج معیار عمده همسرگزینی عبارت بودند از: درآمد، بلندپروازی، کوشش، جوانی، عفت و پاکدامنی. زنان به‌ترتیب به درآمد، بلندپروازی و کوشش که هر سه عامل به‌دست‌آوردن منابع و لوازم حیات‌اند، اهمیت بیشتری دادند. از طرف دیگر، مردان به جذابیت، جوانی و عفت نمره بیشتری دادند. با وجود پراکندگی منحصربه‌فرد فرهنگی مربوط به هر نمونه، اشتراک عمده‌ای میان تمام نمونه‌ها وجود داشت، اما هر فرهنگ ملاک‌های همسرگزینی خاص خود را داشت.

پژوهش‌های بسیاری در خارج از ایران نشان داده‌اند که مهم‌ترین ملاک‌های انتخاب همسر عبارت‌ند از: جذابیت فیزیکی (شاکلفورد، اسمیت و باس^۲، ۲۰۰۵؛ عبدالله، لی و دیوید^۳، ۲۰۱۱)، سلامت جسمانی (شاکلفورد و همکاران، ۲۰۰۵؛ ملیکی^۴، ۲۰۰۹)، وضعیت اقتصادی (شاکلفورد و همکاران، ۲۰۰۵؛ عبدالله و همکاران، ۲۰۱۱؛ علوی و همکاران، ۲۰۱۴)، تحصیلات (ملیکی، ۲۰۰۹؛ اونو و آرمسترانگ^۵، ۲۰۱۳) و مذهب (اونو و آرمسترانگ، ۲۰۱۳).

1. Khallad
2. Shackelford Schmitt & Buss
3. Abdullah, Li & David
4. Maliki, A. E.
5. Onu & Armstrong

شاکلفورد و همکاران (۲۰۰۵) عنوان می‌کنند که در انتخاب تأکید بیشتر بر ویژگی‌های شخصیتی همسر وجود دارد و این ملاک نقش عمده‌ای در رضایت همسران بعد از ازدواج دارد. ویژگی‌های شخصیتی به‌ویژه آن‌هایی که از نظر اجتماعی جذابیت ایجاد می‌کنند، در درجه اول توجه زنان قرار دارند و بیشتر آن‌ها به دنبال یافتن افرادی مشابه با خودشان برای ازدواج می‌گردند.

از جمله پژوهش‌های داخلی نیز می‌توان به پژوهش حسینی، محمدی، یغمایی و علی‌مجد (۱۳۸۶) اشاره کرد که مهم‌ترین معیارهای دختران در انتخاب همسر را اصالت خانوادگی، نداشتن نقص عضو ظاهری، صداقت، معاشرتی بودن و اعتقاد به برابری زن و مرد دانستند. حیدری، جعفری، افضل، محمدپور و محمودی (۱۳۸۷) نشان دادند مهم‌ترین عوامل انتخاب همسر در دانشجویان به ترتیب تفاهم اخلاقی، وفاداری، مسئولیت‌پذیری و زیبایی است. سامانی (۲۰۰۷) ۱۰ معیار مهم برای زنان در انتخاب همسر را به ترتیب شامل نجابت، پاکدامنی، مذهب، تحصیلات، ویژگی‌های خانواده، منابع مالی، شغل، تعهد، مهارت‌های اجتماعی و پرستیژ اجتماعی برشمرد؛ در حالی که برای مردان این معیارها شامل ظاهر فیزیکی، نجابت، تحصیلات، ویژگی‌های خانواده، پاکدامنی، مذهب، ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، خانه‌داری، تعهد و منابع مالی بود.

در بررسی دیگری روی نمونه ایرانی، چهار عامل مهم انتخاب همسر هم از دید افراد متأهل و هم افراد مجرد، شامل تعهد، نجابت، پاکی و سلامتی بود. تجربه ازدواج در مردان متأهل باعث مهم‌تر شدن ملاک‌های پختگی، پرستیژ اجتماعی، پیش‌زمینه خانوادگی و سن برای انتخاب همسر بود. درباره زنان متأهل نیز ملاک‌های مهارت‌های اجتماعی و اقتدار در مقایسه با قبل مهم‌تر شده بود (سامانی و رایان، ۲۰۰۸). جبرائیلی، زاده محمدی و حیدری (۱۳۹۲) به تفاوت بین دو جنس در ملاک‌های ازدواج تأکید کردند؛ به این صورت که برای دختران وضعیت مالی و تعهد مرد و برای پسران ملاک‌های نشانگر زیبایی مهم‌تر بودند.

حسین‌خانزاده و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود به شش عامل مهم در انتخاب همسر دست پیدا کردند که شامل وضعیت روان‌شناختی، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، مذهبی بودن، زیبایی، ظاهر و اخلاق بودند. با اینکه در بین دو جنس تفاوت معناداری در ملاک‌های انتخاب همسر وجود داشت، ملاک‌های وفاداری، صداقت و تعهد برای هر دو جنس اولویت اصلی محسوب می‌شدند. غلامعلی‌ئی و همکاران (۱۳۹۵) ملاک‌های عشق و علاقه، عفت و پاکدامنی و سلامت روانی را به ترتیب سه عامل برتر در بین ملاک‌های انتخاب افراد دانستند. از نظر تفاوت جنسیتی در اولویت ملاک‌ها نیز دختران به ملاک‌های شغل و درآمد همسر توجه بیشتری نشان دادند.

آنچه در بررسی پژوهش‌ها به چشم می‌خورد، تنوع عوامل استخراج شده در مطالعات مختلف و در زمان‌های متفاوت است. بیشتر پژوهش‌ها براساس شیوه‌های کمی انجام شده‌اند و گروه هدف را افراد مجرد تشکیل داده‌اند؛ حال آنکه پژوهش‌های کیفی برای بررسی پدیده‌های متأثر از فرهنگ و در حال تغییر و همچنین تجربه افرادی که این مسیر را به‌تازگی طی کرده‌اند، می‌تواند اطلاعات دقیق‌تری را درباره ملاک‌های انتخاب آن‌ها و بررسی تغییرات احتمالی ملاک‌ها در اثر تجربه در اختیار افراد در شرف ازدواج و متخصصان این حوزه قرار دهد. از طرفی، راضی بودن افراد از انتخاب و ازدواجشان می‌تواند اعتبار بیشتری به ملاک‌های بررسی شده بدهد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

به لحاظ نظری نیز مطالعه در حوزه ملاک‌های همسرگزینی تاریخچه طولانی دارد و مورد توجه بسیاری از رشته‌های علمی از قبیل زیست‌شناسی تکاملی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بوده است؛ به‌عنوان مثال، بسیاری از زیست‌شناسان با تأثیرپذیری از نظریه تکاملی داروین معتقدند عشق ریشه بیولوژیک دارد و انسان به‌طور غریزی برای تکثیر جنس خود به انتخاب جفت دست می‌زند. مطابق این دیدگاه تکاملی، انسان برای به‌حداکثر رساندن احتمال تکثیر ژن‌های خود می‌کوشد؛ به همین دلیل، مردان در انتخاب همسر بیشتر جذب

صفات ظاهری مانند جذابیت و سن که از نشانگرهای مطمئن در باروری زنان است، می‌شوند و درمقابل زنان بیشتر به منابع و موقعیت همسر آینده خود توجه می‌کنند (گوستاوسون، ۲۰۰۸).

نظریه مبادله در مقایسه با الگوی ساده بیولوژیک، برداشت جامع‌تری از انتخاب همسر ارائه می‌دهد و در انتخاب همسر بر جریان بده‌بستان تأکید می‌کند و معتقد است اگر هزینه‌ای که دو طرف برای مبادله ازدواج می‌پردازند با آنچه به دست می‌آورند (به‌عنوان مثال، سطح درآمد مرد و زیبایی زن) برابری نکند، زندگی مجردی انتخاب خواهد شد (آزادارمکی، ۱۳۸۹).

برخی به تصادفی بودن فرایند انتخاب همسر معتقدند، اما مطالعات متعدد نشان داده‌اند که بیش از آنچه به صورت تصادفی انتظار می‌رود، زوج‌ها از لحاظ جسمی و روانی به هم شبیه هستند. همچنین شواهد درخور توجهی وجود دارد که نشان می‌دهند افراد تمایل دارند زوج‌های مشابهی به لحاظ سن، ویژگی‌های فیزیکی، جذابیت، هوش، تحصیلات، طبقه اجتماعی، اقتصاد، مذهب، شخصیت، نگرش‌های اجتماعی و جنبه‌های آسیب‌شناختی انتخاب کنند. در نظریه همسان‌همسری، همسانی میان دو نفر نه تنها آن‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند میان آن‌ها را نیز استوار می‌کند (استریکلند، ۲۰۰۶).

درمقابل، نظریه مکمل بودن که اولین بار وینچ^۳ (۱۹۵۸) آن را مطرح کرد، بر این عقیده است که افراد به انتخاب همسری تمایل دارند که نیازهای آن‌ها را برآورده کند و تمایلاتشان را تکمیل کند. درواقع این نه شباهت و همسانی، بلکه بی‌شباهتی و ناهمسانی و به‌ویژه صفات مکمل است که افراد را به وصلت با دیگری وامی‌دارد (وینچ، ۱۹۶۷).

1. Gustavsson
2. Strichland
3. Winch

مطابق با نظریه مجاورت، احتمال بیشتری وجود دارد انسان با شخصی ازدواج کند که در مجاورت وی زندگی، کار یا تحصیل می‌کند. برای افرادی که در مجاورت هم زندگی می‌کنند، این امکان وجود دارد که به نگرش‌ها و احساسات کم و بیش یکسانی درباره مسائل دست یابند که این به نوبه خود می‌تواند بر دل‌بستگی میان آن‌ها تاثیر بگذارد (استریکلند، ۲۰۰۶).

برخی نظریات بر اثرهای والدین و نقش خانواده بر انتخاب همسر تمرکز دارند؛ به عنوان مثال، نظریه اجتماعی کردن معتقد است تصویر والد جنس مخالف هر فرد، هدایتگر جست‌وجوی همسر وی است و والد همجنس برایش الگوی نقش ایجاد می‌کند. بنا به نظر کردارشناسان، تثبیت اولیه در مجموعه‌ای از ویژگی‌های خانواده، ترجیحات همسر را در بزرگسالی شکل خواهد داد (برزکی، گیوریس و ویسفلد^۱، ۲۰۰۴).

مشابه با این دیدگاه در نظریه انتخاب ناهشیار (ایماگو) نیز مطرح شده است. بر طبق این نظریه ما نمی‌توانیم با هر زن و مردی که بر سر راهمان سبز می‌شود، بسته به اینکه چقدر جذاب، توانمند یا شبیهان باشد، ازدواج کنیم؛ بلکه این فرد باید شبیه به کسی باشد که در درون ما موجب ایجاد احساسات عمیقی از شناخت شود و درحقیقت تداعی‌کننده کسانی باشد که در کودکی بیشترین تاثیر را بر ما گذاشته‌اند (هندریکس^۲، ۱۳۸۳).

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون^۳ انجام شد. رویکرد کیفی به محقق امکان می‌دهد به تجارب درونی مشارکت‌کنندگان و چگونگی شکل‌گیری معانی از طریق فرهنگ دست یابد و به جای آزمودن متغیرها، آن‌ها را کشف کند (هومن، ۱۳۹۱). تحلیل مضمون عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که طی آن محقق از

1. Bereczkei, Gyuris & Weisfeld
2. Hendrix
3. Thematic Analysis

طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد (محمدپور، ۱۳۸۹).

شرکت‌کنندگان پژوهش از بین افراد داوطلب در دوران عقد ساکن در شهر مشهد با ملاک‌های شمول داشتن رضایت متوسط به بالا از زندگی زناشویی (طبق گزارش صریح خودشان)، مبتلانیبودن به اختلالات روانی (براساس پرسش دربارهٔ مراجعه به روان‌شناس یا روان‌پزشک)، داشتن حداقل مدرک دیپلم و نداشتن سوء‌مصرف مواد مخدر، به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. براساس براون و کلارک^۱ (۲۰۰۶)، با کمک فرایند رفت و برگشتی در شش مرحلهٔ پیاده‌سازی، مرور مکرر و غرق‌شدن در داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، جست‌وجوی مضمون‌ها، مرور، تعاریف و نام‌گذاری آن‌ها و درنهایت تهیهٔ گزارش، داده‌ها تجزیه و تحلیل شدند.

در یک دورهٔ یک‌ساله با ۲۰ نفر (۱۲ زن و ۸ مرد) که دارای شرایط ذکرشده بودند، مصاحبهٔ عمقی نیمه‌ساختاریافته انجام شد. مدت زمان هر مصاحبه ۴۵ تا ۷۵ دقیقه بود و پس از انجام‌شدن مصاحبه، مصاحبه ضبط‌شده به‌صورت دقیق پیاده‌سازی شد و با گوش‌دادن مجدد، صحت و اعتبار مطالب بررسی شد و سپس فرایند کدگذاری آغاز شد. متن مصاحبه و یادداشت‌های حین مصاحبه پس از چندین بار مطالعه، با کمک نرم‌افزار MAXqda10 کدگذاری شد. کدگذاری باز با هدف استخراج مفاهیم از داده‌های خام صورت گرفت و سپس مفاهیم پیوسته باهم مقایسه شدند تا در صورت مشابه‌بودن با پدیدهٔ قبلی تلفیق شوند و در صورت متفاوت بودن بر مفاهیم قبلی افزوده شوند. سپس با هدف یافتن روابط موجود بین مفاهیم به کشف مقوله‌ها پرداخته شد. پس از مصاحبهٔ هفدهم اطلاعات جدیدی به مفاهیم استخراج‌شدهٔ قبلی اضافه نشد و برای اطمینان از حصول اشباع نظری، سه مصاحبهٔ دیگر نیز انجام و کدگذاری شد. قبل از انجام‌شدن پژوهش به‌منظور رعایت اصول اخلاقی از شرکت‌کنندگان برای شرکت در مطالعه و ضبط صدا رضایت کتبی گرفته شد و راجع به

اهداف پژوهش، علت ضبط صدا، محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آن‌ها توضیحات لازم ارائه شد. پس از انجام شدن مصاحبه نیز برای قدردانی از مشارکت آن‌ها کتاب *ازدواج بدون شکست* به عنوان هدیه به آن‌ها تقدیم شد.

به منظور تأمین صحت و اعتبار داده‌های پژوهش کیفی از چهار شاخص اعتبار گابا و لینکلن^۱ (۱۹۸۹) یعنی قابل قبول بودن، انتقال پذیری، قابلیت اطمینان و تأیید پذیری استفاده شد. براساس موارد گفته شده و همچنین نظرات گل افشانی (۲۰۰۳) و ذبیح زاده و همکاران (۱۳۹۷)، برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها، محقق با صرف زمان کافی برای جمع آوری داده‌ها، آمد و شد مکرر در داده‌ها و همچنین لحاظ کردن تنوع در مصاحبه شونده‌گان از نظر شاخص‌هایی چون مدت گذشته از عقد، سطح تحصیلات، شیوه آشنایی و ... برای افزایش قابلیت تعمیم و انتقال به موقعیت‌های دیگر، در راستای افزایش مقبولیت و اعتماد پذیری داده‌ها گام برداشت. علاوه بر آن، از «بازبینی اعضا» که مهم‌ترین فن اعتماد پذیری در انواع روش‌های پژوهش کیفی است (کرسول^۲، ۲۰۱۳) نیز استفاده شد. ضمن حفظ ارتباط با مشارکت کنندگان در طول تحلیل داده‌ها، پس از انجام شدن آن نیز یافته‌ها در قالب یک گزارش به چند نفر از آن‌ها ارائه شد تا صحت نتایج و برداشت‌ها از دید آن‌ها بررسی شود و اصلاحات لازم انجام شود. به منظور تضمین قابلیت تصدیق طبق قاعدهٔ اپوخه سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرایند جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات دخالت ندهد (الوانی، خانباشی و بودلایی، ۱۳۹۳). برای تضمین قابلیت اطمینان و کفایت از راهنمایی و نظارت همکاران متخصص استفاده شد و بررسی کدها و دسته‌بندی مقولات با نظارت همکاران پژوهش صورت گرفت تا به اجماع لازم منتهی شد.

1. Guba & Linkoln
2. Creswell

۴. یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش به شرح جدول ۱ بود.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

مدت آشنایی قبل عقد	مدت عقد	شغل		تحصیلات		سن		نام مستعار ^۱	ردیف
		همسر	خود	همسر	خود	همسر	خود		
۷ ماه	۱۶ ماه	خانه‌دار	آزاد	دیپلم	دیپلم	۱۸	۲۵	محمود	۱
		آزاد	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم	۲۵	۱۸	مریم	۲
۳۶ ماه	۱۲ ماه	آزاد	دانشجو	کارشناسی	کارشناسی	۲۴	۲۴	مهدی	۳
۱۲ ماه	۸ ماه	آزاد	دانشجو	کارشناسی	کارشناسی	۲۳	۲۰	کتایون	۴
		دانشجو	آزاد	کارشناسی	کارشناسی	۲۰	۲۳	آرش	۵
۴۸ ماه	۲ ماه	مهندس	پزشک	کارشناسی‌ارشد	دکتری	۲۵	۲۴	هدیه	۶
		پزشک	مهندس	دکتری	کارشناسی‌ارشد	۲۴	۲۵	حمید	۷
۶ ماه	۱۵ ماه	آزاد	دانشجو	کارشناسی	کارشناسی	۲۷	۲۳	نسیم	۸

از ۲۰ نفر شرکت‌کننده در پژوهش (۱۲ زن و ۸ مرد) ۴ شرکت‌کننده زوج بودند. دو نفر از شرکت‌کنندگان دارای مدرک تحصیلی دیپلم، ۲ نفر کاردانی، ۱۰ نفر کارشناسی، ۳ نفر کارشناسی‌ارشد و ۲ نفر دکتری بودند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۳/۵ سال، میانگین تفاوت سنی با همسران ۲۱ ماه، میانگین مدت زمان گذشته از عقد ۱۰ ماه و میانگین مدت آشنایی قبل از عقد ۱۰/۵ ماه بود.

۱۰ نفر از شرکت‌کنندگان با علاقه قبلی و ۱۰ نفر بدون علاقه قبلی ازدواج کرده بودند. شیوه آشنایی در ۸ نفر رابطه خویشاوندی، در ۴ نفر از طریق معرفی اطرافیان، ۵ نفر دوستی

۱. اسامی شرکت‌کنندگان برای حفظ رازداری با اسامی مستعار جایگزین شده است.

با اطلاع خانواده و ۲ نفر دوستی بدون اطلاع خانواده بود. در واقع، در ۱۲ مورد آشنایی قبلی بین خانواده‌ها وجود داشت و در ۸ مورد دیگر آشنایی به واسطه ازدواج اتفاق افتاده بود. از مجموع بالغ بر ۶۵۰ کد اولیه، در نهایت ۳ مقوله اصلی و ۱۴ مقوله فرعی استخراج شد که به ترتیب فراوانی کدها شامل موارد جدول ۲ بود.

ادامه جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

مدت آشنایی قبل عقد	مدت عقد	شغل		تحصیلات		سن		نام مستعار ^۱	ردیف
		همسر	خود	همسر	خود	همسر	خود		
۳ ماه	۱۳ ماه	دانشجو	دانشجو	دکتری	کارشناسی	۲۷	۲۰	انسیه	۹
۲ ماه	۲ ماه	آزاد	خانه‌دار	کارشناسی ارشد	کاردانی	۲۸	۲۶	ناهید	۱۰
۱ ماه	۳ ماه	دانشجو	دانشجو	کارشناسی	لیسانس	۲۰	۲۳	محمد	۱۱
۱/۵ ماه	۳۶ ماه	آزاد	خانه‌دار	کارشناسی	کاردانی	۲۶	۲۴	شیدا	۱۲
۲ ماه	۳۱ ماه	مهندس	خانه‌دار	کارشناسی	کارشناسی	۲۸	۲۵	سیمین	۱۳
۳ ماه	۱۲ ماه	کارمند	دانشجو	کارشناسی	دکتری	۲۸	۲۸	زهرا	۱۴
۲۴ ماه	۱۲ ماه	کارمند	دانشجو	دیپلم	کارشناسی	۲۵	۲۲	لاله	۱۵
۴ ماه	۶ ماه	کارمند	معمار	کارشناسی ارشد	ارشد	۳۰	۲۷	شیرین	۱۶
		معمار	کارمند	کارشناسی ارشد	ارشد	۲۷	۳۰	سهیل	۱۷
۴۸ ماه	۱۲ ماه	دانشجو	آزاد	کارشناسی	کارشناسی	۲۲	۲۳	محسن	۱۸
۸ ماه	۶ ماه	مهندس	دندانپزشک	کارشناسی ارشد	دکتری	۳۸	۳۷	یلدا	۱۹
۱۰ ماه	۱۴ ماه	مدرس	مهندس	کاردانی	لیسانس	۲۸	۲۷	مهران	۲۰

به دنبال هدف اول پژوهش که شناسایی ملاک‌های ازدواج از دید افراد در دوره عقد بود، در ادامه به بررسی بیشتر هرکدام از مقوله‌های استخراج شده خواهیم پرداخت.

۴.۱. ویژگی‌های فردی؛ برجسته‌ترین شاخص انتخاب

۱. اسامی شرکت‌کنندگان برای حفظ رازداری با اسامی مستعار جایگزین شده است.

به نظر می‌رسد در فرایند انتخاب همسر آنچه برای افراد بیش از هر چیزی اهمیت دارد، ویژگی‌های فردی (ویژگی‌های شخصیتی، دموگرافیک، ظاهری، اعتقادی و همچنین سلامت جسمی-روانی) طرف مقابل است.

جدول ۲- مقوله‌های اصلی و فرعی

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی
ویژگی‌های فردی (۳۲۰ کد)	ویژگی‌های شخصیتی (۲۰۹ کد)، ویژگی‌های دموگرافیک (۳۹ کد)، ویژگی‌های ظاهری (۳۷ کد)، ویژگی‌های اعتقادی (۳۰ کد) و سلامت جسمی-روانی (۸ کد)
ویژگی‌های رابطه (۱۵۶ کد)	شبهات‌ها و تفاوت‌ها (۷۹ کد)، شناخت (۴۵ کد)، علاقه‌مندی (۱۸ کد) و پذیرش شروط و توافقات (۱۴ کد)
ویژگی‌های خانوادگی (۹۹ کد)	تناسب و شبهات بین دو خانواده (۳۵ کد)، روابط صمیمی خانوادگی (۲۵ کد)، ویژگی‌های برجسته خانواده (۱۳ کد)، موافقت و همراهی خانواده‌ها (۱۰ کد)، الگوهای سالم در خانواده (۹ کد) و ویژگی‌های دموگرافیک خانواده (۷ کد)

در بررسی ویژگی‌های شخصیتی کلیدی‌ترین مفهوم اشاره شده از سوی بیشتر مشارکت‌کنندگان، مفهوم پختگی^۱ بود. افراد فارغ از جنسیت انتظار داشتند که همسران آینده‌شان در ابعاد مخالف عاطفی-هیجانی (۴۵ کد)، اجتماعی (۳۴ کد)، روانی (۲۹ کد)، شناختی (۸ کد) و اقتصادی (۸ کد) به حد قابل قبولی از پختگی دست یافته باشند. منظور از پختگی عاطفی-هیجانی، شناخت هیجان‌ها، توانایی مدیریت آن‌ها، خوش خلقی، شوخ طبعی، توانایی درک و همدلی، حمایت و همراهی است.

حمید: «اینو می‌دیدم که وقتی توی گروهی که هر دو عضوش بودیم، جو هیجان‌زده است و ممکنه تصمیم اشتباه بگیریم، چطور میتونه به هیجانش غلبه کنه و تصمیم منطقی بگیره».

نکته جالب توجهی که وجود داشت، انتظاری بود که از سوی بیشتر شرکت‌کنندگان به‌عنوان ملاک انتخاب با عنوان «پایه‌بودن» مطرح شده بود. منظور از «پایه‌بودن»، همراهی، حمایت و حس رفاقت بود.

کتایون: «همسر آدم باید پایه باشه. خیلی لذت‌بخشه یکی مثل یه دوست تو کارا همراهت باشه». منظور از پختگی اجتماعی، توانایی برقراری و حفظ روابط اجتماعی مطلوب، رفتار مناسب اجتماعی، انتخاب دوستان مناسب، رعایت احترام در روابط به‌ویژه با بزرگ‌ترها و همچنین رعایت حد اعتدال در روابط بود.

آرش: «ارتباط اجتماعی‌اش برام مهم بود؛ اینکه تو جمع چطور صحبت می‌کنه، چطور رفتار می‌کنه».

هدیه: «این واسه‌ام خیلی ارزش داشت تو دوران آشنایی می‌دیدم روابط دوستی‌اش خیلی معقول و به اندازه‌است و دوستای خوبی داره».

پختگی روانی در دو بعد اصلی استقلال و تمایز یافتگی (۱۵ کد) و همچنین انعطاف-پذیری روانی (۱۴ کد) خلاصه شد. منظور از استقلال و تمایز یافتگی، خودساخته‌بودن و داشتن شخصیت مستقل از خانواده به لحاظ عاطفی و تصمیم‌گیری بود.

سیمین: «از اول روی پای خودش بود. این خیلی باعث شد که بهش اعتماد کنم. تا حد زیادی مستقل از خانواده‌اش تصمیم می‌گیره».

حمید: «یه قشر زیادی از خانوما می‌باشه وابسته زندگی می‌کنن. من اینو دوست نداشتم. دلم می‌خواست همسر شخصیت مستقلی داشته باشه و بتونه محکم و مستقل راه خودشو باز کنه و مسیرشو ادامه بده».

منظور از انعطاف‌پذیری، توانایی وفق دادن خود با شرایط مختلف، سازگاری، پذیرش تفاوت‌ها، تک‌بعدی نبودن و دوری از تعصب و کنترل بود.

نسیم: «با همسر که صحبت کردم، دیدم روشنفکرانه‌ای دارن، اینجوری نبودن که بخوان محدود کنن بگن نه فقط وظایف خانوما تو این حیطه است. این ویژگی‌شونو خیلی دوست داشتم که مانع فعالیت اجتماعی من نمی‌شدن».

مواردی مانند اطلاعات عمومی زیاد، اهل مطالعه بودن و توانایی تفکر و تحلیل به عنوان پختگی شناختی مطرح شدند.

شیدا: «یه نفری می‌خواستم که فرد مطلعی باشه. این جور نباشه که خیلی معلومات سطح پایین داشته باشه. دیدش به مسائل مختلف باز باشه».

منظور از پختگی اقتصادی، داشتن استقلال مالی از خانواده در حد معمول، توانایی مدیریت مالی و برنامه‌ریزی برای آینده، ریسک‌پذیری در امور اقتصادی، قناعت یا دست‌ودلبازی در مواقع لازم بسته به موقعیت بود.

انسیه: «دوست داشتم همسرم دخل و خرج سرش بشه و بتونه مقداری که خودش یا خودم درمیاریم رو به بهترین شکل مدیریت کنه».

جدا از پختگی، ویژگی‌های شخصیتی دیگری نیز از نظر مشارکت‌کنندگان مهم ارزیابی شده بود؛ از جمله تعهد و مسئولیت‌پذیری (۲۳ کد)، ویژگی‌های مورد انتظار جنسیتی (۲۲ کد) در دو بعد مردانگی (۱۴ کد) و زنانگی (۸ کد) شامل انتظارات افراد از ویژگی‌های متناسب با جنسیت طرف مقابل (شرکت‌کنندگان خانم از همسران آینده‌شان انتظار داشتند که غیرت و مردانگی، جربزه کار، جذبه و شخصیت مردانه داشته باشند. درمقابل، شرکت‌کنندگان خانم از همسران آینده خود انتظار حجب و حیا، متانت و وقار و آمادگی برای نقش‌های زنانه مثل دستپخت خوب و مهارت خانه‌داری داشتند)، وفاداری (۲۱ کد) به معنی قابل اعتماد بودن و ارتباط نداشتن با جنس متفاوت و همچنین هدفمندی و پشتکار (۱۶ کد) به معنی برنامه و هدف داشتن برای زندگی شخصی و جدیت و پشتکار در پیگیری آن‌ها بود.

دومین شاخه از ویژگی‌های فردی مهم در انتخاب همسر، ویژگی‌های دموگرافیک طرف بود؛ از جمله شغل مناسب (۱۲ کد) از نظر وجهه اجتماعی و سطح درآمد که بیشتر برای خانم‌ها مهم تلقی شد و سطح تحصیلات (۱۰ کد) که هم برای خانم‌ها و هم برای آقایان مهم بود و جدای از مدرک، ملاکی برای سنجیدن سطح درک و نوع تفکر به حساب می‌آمد.

شیدا: «الآن اینو که می‌گم شاید کلیشه به نظر بیاد، اما تحصیلات مهم بود؛ نه به خاطر مقطعش. این برام مهم بود که درس و دانشگاه رو انتخاب کرده باشه و تو محیط دانشجویی باشه. محیط دانشگاه ذهن آدمو باز می‌کنه».

وضعیت اقتصادی (۸ کد) به منظور داشتن تمکن مالی در حد عرف جامعه که بیشتر از سوی خانم‌ها به عنوان ملاک برای انتخاب در نظر گرفته شد. سن مناسب و متناسب (با فراوانی ۵ کد) که بیشتر شرکت‌کنندگان به نزدیک بودن فاصله سنی با همسر تأکید داشتند. آنچه بیش از عدد اختلاف سنی برای شرکت‌کنندگان مهم بود، تناسب سن عقلی با همسر بود.

بعد از ویژگی‌های دموگرافیک، ویژگی‌های ظاهری طرف مقابل شامل زیبایی ظاهری، قد بلند، تناسب قد و جثه بدنی، داشتن ظاهر متناسب با عرف و جنسیت، تناسب رنگ پوست و حتی شباهت و تناسب اسم‌ها برای انتخاب، مهم ارزیابی شدند.

درباره ویژگی‌های اعتقادی افراد اولویت‌هایشان را در سه زیرشاخه اعتقادات مذهبی (۱۴ کد) شامل اهمیت دادن به بایدها و نبایدهای مذهب و فرایض دینی، باورها (۹ کد) شامل طرز نگاه فرد به زندگی و همچنین ارزش‌های اخلاقی (۷ کد) شامل ارزش‌هایی مانند صداقت و باوجدان بودن فارغ از نگاه مذهبی و دینی، مطرح کردند. آنچه بیش از وجود این باورها برای شرکت‌کننده‌ها مهم بود، وجود هماهنگی بین باورهای خودشان و طرف مقابل بود.

هدیه: «از نظر مذهبی می‌خواستم به حداقل‌هایی رو داشته باشه؛ نه اینکه خیلی سفت و سخت باشه مثل خودمون».

مهدی: «سعی کردم به این ایمان بیارم که زندگی رو هر جور بگیری همون جور می‌گذره؛ نباید سخت بگیریم. همسر هم همین‌طور فکر می‌کرد».

آخرین مورد بررسی شده در بین ویژگی‌های فردی طرف مقابل، سلامت جسمی-روانی (۸ کد) خود فرد و خانواده‌اش بود. مسائلی مانند اعتیادداشتن به مواد مخدر و همچنین

ابتلانداشتن به بیماری‌های ارثی جسمی و روانی به‌عنوان ملاک انتخاب، بیشتر از سوی خانم‌ها لحاظ شد.

۴.۲. ویژگی‌های رابطه؛ دومین عامل مهم در انتخاب

دومین مقوله در ملاک‌های افراد برای انتخاب همسر در چهار زیرشاخه شباهت‌ها و تفاوت‌ها، شناخت، علاقه‌مندی و پذیرش شروط و توافق‌ها، بیانگر ارزیابی و انتظار افراد از ویژگی‌های رابطه با شریک زندگی‌شان بود.

در بیشتر حوزه‌های ذکرشده به‌عنوان ملاک انتخاب، افراد به‌دنبال شباهت یا تفاوت در ویژگی‌ها بودند؛ به همین دلیل این دو شاخه را به‌صورت زیرمقوله‌ای مجزا از ویژگی‌های رابطه در نظر گرفتیم تا دقیق‌تر بتوانیم آن را بررسی کنیم. با اختلاف درخور توجهی افراد در ابتدا به‌دنبال وجود شباهت (۶۱ کد) با همسر آینده و با فراوانی کمتری به‌دنبال وجود تفاوت (۱۸ کد) بودند.

علاوه بر وجود شباهت و تناسب بین خانواده‌ها و همچنین در ویژگی‌های ظاهری که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، افراد در باقی حوزه‌ها نیز که بیشتر به رابطه بین دو نفر مربوط می‌شد نیز به‌دنبال یافتن شباهت با همسر آینده‌شان بودند. مواردی مانند اهداف مشابه، علایق مشترک، تفریح و سرگرمی‌های مشترک، ویژگی‌های شخصیتی مشابه، شباهت فکری و اعتقادی و به‌طورکلی تناسب بین ملاک‌های ازدواج باعث شد که دو نفر بیشتر به هم نزدیک شوند و به داشتن آینده مشترک با هم فکر کنند.

ناهدی: «چیزی که بیشتر از همه من رو جذب همسرم کرد، این بود که خواسته‌مون از زندگی یکی بود».

مهدی: «دیدمون به مسائل اجتماعی و سیاسی حتی هنری شبیه به هم بود. بعد دیدن یه فیلم یا شنیدن یه آهنگ می‌تونستیم ساعت‌ها راجع بهش حرف بزیم. این باعث می‌شه حرف مشترک خیلی داشته باشیم».

متفاوت بودن نسبت به مشابه بودن با فراوانی کمتری از سوی شرکت‌کنندگان به‌عنوان ملاکی برای انتخاب ذکر شد و فقط به برخی ویژگی‌های شخصیتی محدود شد که مکمل بودن در آن‌ها به افراد امکان نزدیک شدن بیشتر می‌داد؛ به‌عنوان مثال، آرام بودن در برابر زودجوشی، سلطه‌گری در برابر سلطه‌پذیری و سخت‌گیری در برابر سهل‌گیری. هدیه: «از لحاظ شخصیتی بعضی صفات متفاوت بود، ولی شاید اثر مکمل برامون داشت مثلاً من آدم آرام‌تری هستم؛ برعکس اون خیلی جدی‌تر گاهی هم عصبی‌تره. گاهی تو این حالت تونستیم مکمل هم باشیم و باعث تغییر هم بشیم».

گاهی هم تفاوت در زاویه نگاه دو نفر باعث ایجاد جذابیت بیشتر می‌شد.

شیرین: «تو دوره آشنایی که به بار اومده بود شهر محل تحصیل من با هم رفتیم به بنای تاریخی رو دیدیم. جالب بود که هر کدوم از نگاه خودمون راجع بهش حرف می‌زدیم. من مسائل معماری و ساخت بنا برام جالب بود و اون راجع به روح معنوی اون فضاها حرف می‌زد. انگار تفاوت نگاهمون باعث می‌شد اونجا رو خیلی کامل‌تر ببینیم و درک کنیم».

مجموعه اطلاعاتی که فرد براساس میزان آشنایی پیش از ازدواج (۲۲ کد) از طریق رابطه قبل از ازدواج، نسبت فامیلی، دوستی خانوادگی یا معرفی فرد معتمد، تحقیقات (۱۳ کد) از طریق دوستان و فامیل، محل زندگی و همسایه‌ها، محل کار و فضای مجازی و همچنین مشاوره پیش از ازدواج (۱۰ کد) راجع به همسر و خانواده‌اش کسب کرده بود، زیرشاخه شناخت قرار گرفت. شرکت‌کننده‌ها اولویت اول را به شناختی دادند که خودشان به‌واسطه رابطه قبلی یا جلسات گفت‌وگو نسبت به هم کسب کرده بودند و در مرحله بعد، شناخت خانواده‌ها را مهم دانستند. تقریباً بیشتر شرکت‌کنندگان در فرایند انتخاب از مشاوره پیش از ازدواج به صورت تخصصی کمک گرفته بودند و برخی تأیید مشاور را دلیل مهمی برای انتخابشان دانستند. درواقع، صرف وقت برای شناخت به شیوه‌های مختلف عامل مهمی در پیشگیری از مشکلات بعدی و شکست در ازدواج عنوان شده بود.

عامل علاقه‌مندی (۱۸ کد) نیز ملاک مهمی از دید بیشتر شرکت‌کنندگان بود؛ چه آن‌ها که از قبل همدیگر را می‌شناختند و چه آن‌ها که به هم معرفی شده بودند؛ تاجایی که برخی از آن‌ها زندگی بدون وجود علاقه را بی‌معنی ارزیابی کردند.

بلدا: «اینکه دوستش داشته باشم خیلی مهمه واقعاً؛ چون اگه طرفو دوست داشته باشی، می‌تونی تو لحظات سخت کنارش بمونی».

مسائل ذکرشده درباره ویژگی‌های رابطه از دید شرکت‌کنندگان تا حدود زیادی تضمین‌کننده نبود تضاد و اختلاف نظر ارزیابی شد. از آنجاکه با وجود رعایت تمام ویژگی‌ها، وجود اختلاف نظر در روابط نزدیک و صمیمی به‌خاطر تفاوت‌های فردی و خانوادگی اجتناب‌ناپذیر است، شرکت‌کنندگان به دنبال راهکاری برای حل موارد احتمالی اختلاف نظر نیز بودند؛ به همین دلیل، پذیرش شروط قبل از ازدواج (۷ کد) و همچنین توافق درباره مسائل مشترک بعد از ازدواج (۷ کد) به عنوان ملاکی برای انتخاب از سوی مشارکت‌کنندگان در نظر گرفته شده بود.

زهرا: «من نمی‌خواستم دوران دانشجویی برم سر خونه و زندگی‌ام و عقدمون باید طولانی می‌شد. اونا با این مسئله مشکلی نداشتن».

انسیه: «درباره اینکه بعداً درآمدمون چطوری هزینه بشه و چجوری خرج‌ها رو مدیریت کنیم، باهم توافق کردیم. حتی درباره اینکه در آینده چند تا بچه داشته باشیم و اینکه نظرش درباره تربیت بچه‌ها چیه، حرف زدیم. دیدم نظرش به نظر من نزدیکه».

۴.۳. ویژگی‌های خانوادگی؛ ملاکی مهم برای انتخاب همسر

سومین دسته از ملاک‌های افراد برای ازدواج، ویژگی‌های خانوادگی طرف مقابل با شش زیرمقوله شباهت و تناسب بین خانواده‌ها، روابط صمیمی خانوادگی، ویژگی‌های برجسته خانواده، موافقت خانواده‌ها، وجود الگوهای سالم و ویژگی‌های دموگرافیک خانواده بود.^۱

۱. زیرمقوله‌ها به ترتیب فراوانی کدها آمده‌اند.

منظور از تناسب و شباهت خانواده‌ها، هماهنگی آن‌ها در ابعاد مختلف فرهنگ، سطح اقتصادی-اجتماعی، باورهای اعتقادی-مذهبی و حتی شکل ظاهری خانواده به لحاظ تعداد اعضا و سبک زندگی است.

سهیل: «بحث خانواده‌اش برام مهم بود. خانواده‌ای باشه هم از لحاظ مذهبی، فرهنگی به ما بخورن و هم از لحاظ ارتباطاتشون و جایگاهشون؛ یعنی جوری نباشه که خیلی از ما پایین‌تر یا بالاتر باشن. تقریباً تو به سطح باشیم».

در بیان این شباهت و تناسب، افراد از اصطلاحاتی مانند «هم‌شان بودن» و «هم‌کفو بودن» استفاده کردند.

علاوه بر وجود شباهت بین خانواده‌ها، روابط خوب مبتنی بر پذیرش و حمایت با والدین، رابطه صمیمی بین پدر و مادر، تربیت صحیح و همچنین صمیمیت با خواهر و برادرها به طوری که فضای خانواده به صورت تأمین‌کننده نیازهای عاطفی و روانی فرد ارزیابی شود، برای انتخاب به عنوان عاملی مهم در نظر گرفته شده بود. نکته جالب توجه این بود که از دید بیشتر مشارکت‌کنندگان، زندگی زناشویی‌شان در آینده انعکاس زندگی خانوادگی فعلی هر دوی آن‌ها بود.

شیرین: «من آدمی بودم که از بچگی با مامان و خواهرم خیلی صمیمی بودم و هر حرفی رو بهشون می‌گفتم. اونا هم همیشه پشتم بودن. دلم می‌خواست همسر هم تو خانواده‌اش همچین پشتیبانی‌ای رو تجربه کرده باشه؛ چون خودم دیده بودم چقدر مؤثره».

از دید آقایان شرکت‌کننده در تحقیق، رابطه خوب پدر و دختر به طور خاص، نقش مهمی در اعتماد آن‌ها به وفاداری و پاکی (نبود رابطه با جنس متفاوت قبل از ازدواج) همسر آینده‌شان داشت.

آرش: «با شناختی که از حاج آقا داشتم، می‌دونستم جوری با دخترش رفتار می‌کنه که محبتش براشون کافیه؛ یعنی خیالم از بابت رابطه با پسرای دیگه و اینا کاملاً جمع بود. نیاز به کس دیگه نداشتم، عشق تو خانواده‌شون وجود داشت».

برخی افراد در تحقیقات به ویژگی های برجسته و مثبتی از خانواده طرف مقابل رسیده بودند؛ به طوری که بیشتر افراد خانواده با آن ویژگی شناخته می شدند. تصور بر این بود که وجود این ویژگی ها در بیشتر افراد خانواده تا حدود زیادی تضمین کننده وجود آن در همسر آینده شان نیز است.

محمود: «معروف بودن انگار به مهربونی. فامیل دورمون بودن دیگه. همه می گفتن خانواده خیلی مهربونی داره».

شیدا: «خانواده اش خیلی اهل برنامه ریزی ان و آینده نگرن و حواسشون به زندگی شون است. می دونستم خودش هم حتماً همین طوره».

موافقت خانواده با ازدواج از دید بسیاری از شرکت کنندگان نقش مهمی در رابطه زوج ایفا می کند؛ تا حدی که برخی از آن ها آن را معیاری برای ازدواجشان در نظر گرفته بودند. کتابیون: «خیلی برام مهم بود خانواده اش رضایت داشته باشن به ازدواج ما. دوست نداشتم سخت بخوان منو در جمع خودشون بپذیرن؛ چون دیده بودم تو دوستانم که با مخالفت خانواده ازدواج کرده بودن و چقدر بعدش تو ارتباطشون مشکل پیش اومده بود».

علاوه بر ویژگی های برجسته خانوادگی که قبلاً ذکر شد، رفتارهای اعضای مهم خانواده از دید شرکت کنندگان می توانست به عنوان الگو در زندگی آنها نیز نقش مهمی داشته باشد.

آرش: «مادرش راحت می تونه به زندگی رو بچرخونه؛ خیلی مدیریت خوبی داره. بهر حال الگوی دختر، مادرشه. می گن مادرو ببین دختر و بگیر. می دونستم همسر هم مثل مادرش می شه».

ویژگی های دموگرافیک خانواده شامل سطح تحصیلات اعضای خانواده، سطح اقتصادی، محل زندگی و حتی تعداد و سن اعضای خانواده از جمله مواردی بودند که شرکت کنندگان در فرایند انتخاب همسر به آن ها پرداخته بودند. هم خود این ویژگی ها و هم تأثیری که بر شخصیت طرف مقابل می گذارند، از نظر آن ها بااهمیت تلقی شده بود.

مهران: «خانواده خیلی ثروتمندی داره. خواهرم می گفت پولشون برات مهمه؟ می گفتم هست، اما نه اون جور که شما فکر می کنین؛ به دلیل اینکه اون همه چی در اختیارش بوده و چشم و دل سیره».

۴,۴. تغییر ملاک‌های ازدواج در اثر تجربه

به دنبال هدف دوم پژوهش که بررسی وجود تفاوت بین ملاک‌های افراد قبل از تجربه ازدواج و بعد از آن بود، یافته‌ها بر وجود این تفاوت تأکید داشتند. ۲۲ کد مبنی بر تغییر اولویت‌های شرکت‌کنندگان قبل و پس از تجربه ازدواج به دست آمد که به ترتیب فراوانی شامل موارد زیر بود که عبارت‌اند از:

- کم‌اهمیت شدن زیبایی ظاهری و برجسته شدن ویژگی‌های شخصیتی (۸ کد): برخی از شرکت‌کنندگان پس از تجربه رابطه زناشویی در دوره عقد متوجه اهمیت بیشتر ویژگی‌های شخصیتی در مقایسه با ویژگی‌های ظاهری و زیبایی طرف مقابل در انتخاب شده بودند؛

- تعدیل نگرش درباره وضعیت اقتصادی (۵ کد): برخی از شرکت‌کنندگان قبل از تجربه ازدواج، ملاک وضعیت اقتصادی همسر آینده را کم‌اهمیت‌تر در نظر گرفته بودند و پس از ایجاد این تجربه حس کردند که این مسئله مهم‌تر از چیزی است که قبلاً تصور می‌کردند؛
 لاله: «درباره مادیات من قبلاً با خودم می‌گفتم مهم نیست. نُحِبْ آدم تو زندگی‌ش خیلی چیزها نداره و با تلاش به دست میاره و این شیرین ترش می‌کنه، ولی الآن به این نتیجه رسیدم که در حد تعادلش باید باشه و خیلی هم خوبه».

- کاهش اهمیت ملاک شباهت در ویژگی‌های شخصیتی (۴ کد): برای برخی شرکت‌کنندگان، تجربه ازدواج باعث تغییر نگرش به اهمیت وجود شباهت کامل در ویژگی‌های شخصیتی با همسر شده بود. به نظر می‌رسد تجربه ازدواج همراه با رضایت باعث افزایش انعطاف‌پذیری و توانایی پذیرش تفاوت‌ها در افراد می‌شود؛

هدیه: «برام مهم بود که طرف مقابلم هم به همین میزان دقیق باشه و منظم باشه. حواسش همیشه به همه چیز باشه، ولی خوب الآن بعد یه مدت دیدم که این‌طور نیست. همیشه فکر می‌کردم با یه آدم غیر این اصلاً نمی‌تونم کنار بیام، ولی الآن می‌بینم آسمون به زمین نیومده و اتفاقاً خودمم از سخت‌گیری‌ام کم شده در مقایسه با قبل».

- افزایش اهمیت ملاک خانواده (۳ کد): برخی شرکت کنندگان معتقد بودند ویژگی های خانوادگی طرف مقابل مهم تر از چیزی است که قبلاً فکر می کردند و بر رابطه آنها با همسرشان تأثیر زیادی دارد؛

- تغییر نگرش به لزوم وجود عشق قبل از ازدواج (۲ کد)؛

یلدا: «از همون اول که حرف خواستگار تو خونه مون پیش می یومد، می گفتم نه من باید اول یکی رو دوست داشته باشم بعد باهاش ازدواج کنم. فکر می کردم اونجوری زندگی آدم خوب پیش میره، ولی الآن که شرایط این جوریه پیش رفت و با کسی ازدواج کردم که از قبل همدیگه رو نمی شناختیم، می بینم عشق می تونه بعد ازدواج هم به وجود بیاد».

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

با توجه به اهمیت نقش ملاک های درست انتخاب همسر در رضایت بخش بودن و دوام ازدواج بر آن شدیم از دید افراد راضی از ازدواج که به تازگی تجربه انتخاب همسر و ازدواج را پشت سر گذاشته بودند، به بررسی ملاک های انتخابشان پردازیم و نقش تجربه را در تغییر ملاک ها یا اولویت بندی آنها با دقت بیشتری مطالعه کنیم. در تبیین یافته ها نظریه های جامعه شناختی و روان شناختی می توانند در فهم بیشتر این پدیده و تغییرات حاکم بر آن کمک کنند.

اولین چیزی که در بررسی یافته ها به چشم می آید، فراوانی کدها در سه مقوله اصلی است که به ترتیب ویژگی های فردی با اختلاف در جایگاه اول و بعد از آن ویژگی های مربوط به رابطه و ویژگی های خانوادگی در جایگاه های دوم و سوم قرار دارند. هرچند نمی توان از فراوانی کدها با قطعیت راجع به اولویت مقوله ها نظر داد، به نظر می رسد ملاک های انتخاب همسر نیز مانند بسیاری پدیده های دیگر تحت تأثیر تغییرات اجتماعی به وجود آمده در ساختار خانواده و جامعه قرار گرفته است.

خانواده ایرانی در چند دهه گذشته تحت تأثیر شرایط اقتصادی، افزایش سطح تحصیلات، مشارکت اجتماعی بیشتر زنان، توسعه رسانه های جمعی و ... دچار تغییرات عمده ای از جمله

تغییر در ویژگی‌ها و مشخصات خانواده، کارکرد و جایگاه آن در میان دیگر نهادهای اجتماعی، وضعیت افراد در آن، ساختار قدرت و کارکردهای آن شده است. این تغییرات نشان‌دهنده حرکت خانواده از ساختار گسترده به هسته‌ای، از برتری جنسیتی مرد به نقد جنسیتی، از وضعیت حاشیه‌ای زنان به وضعیت کنونی ... است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹). بخش دیگری از این تغییر و تحولات در جامعه در حال گذار ایران، فروپاشی ساختارهای سنتی و جمع‌گرا و تحقق فردگرایی است که تحولات عمیقی در خصایص افراد ایجاد می‌کند (ذهبی، عالی‌نژاد و فرهمند، ۱۳۹۵؛ کرمانی، اصغرپور ماسوله و برادران کاشانی، ۱۳۹۷).

خانواده ایرانی در شرایط کنونی به فردیت و فردگرایی متمایل شده است. این گرایش تا جایی پیش می‌رود که نوع تازه‌ای از خانواده پا به عرصه هستی می‌گذارد که از آن با نام خانواده تفردیافته یاد می‌شود؛ خانواده‌ای که در آن ارتباطات و انتظارات اعضا کاهش می‌یابد، مناسک سنتی خانواده تقلیل می‌یابد و دیگر خانواده برای فرزندش همسر انتخاب نمی‌کند (بنگستون و همکاران، ۱۳۹۳). بیشتر بودن کدهای مربوط به ویژگی‌های فردی در انتخاب همسر نیز نشأت گرفته از این تغییرات است.

یافته‌های این مطالعه همسو با مطالعات ذکرشده و همچنین مطالعه نیک‌پرور، پناغی و مظاهری (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که تغییر شکل خانواده از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای، الگوهای رایج در گذشته مبنی بر شکل مسلط و تأثیرگذار خانواده بر ازدواج را تا حدودی کمرنگ کرده است و نقش فرد را در انتخاب و تصمیم‌گیری برجسته کرده است. در پژوهش قاضی (۱۳۹۶) نیز به تغییرات الگوی همسرگزینی، حرکت از محوریت والدین در انتخاب همسر به سمت عشق و علاقه فردی، تغییر نگرش‌های جنسیتی مردسالارانه و تبعیض‌گرا به سمت نگرش‌های برابرگرا به عنوان تغییرات خانواده مدرن ایرانی اشاره شده است.

همان‌طور که گفته شد، یکی دیگر از جلوه‌های تغییر اجتماعی خانواده از گسترده به هسته‌ای، طبق نظر پارسونز^۱ و جامعه‌شناسان دیگر، انتخاب همسر براساس علاقه‌مندی و عشق است. در خانواده هسته‌ای که امروزه شکل مسلط خانواده در جامعه شناخته می‌شود، زوج جوان پس از ازدواج به هیچ‌یک از خانواده‌های اصلی وارد نمی‌شوند؛ به همین سبب در انتخاب همسر نیز از قیود خانواده آزاد می‌شوند و براساس میل و علاقه قلبی همدیگر را انتخاب می‌کنند (لیبی، ۱۳۹۳). در پژوهش حاضر نیز وجود عشق و علاقه جزو ملاک‌های مهم از دید مشارکت‌کنندگان بود؛ البته خانواده ایرانی با وجود همه این تغییرات هنوز محوریت خود را تا حدود زیادی حفظ کرده است. در واقع فردیت ایرانی، فردیتی در تعامل با خانواده و بیرون آمده از آن است؛ نه در تعارض با آن. فردیت معاصر ایرانی، خانواده‌مدار است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹). در تحقیق هافستید^۲ (۲۰۰۴) نیز که به بررسی فردگرایی و جمع‌گرایی در جوامع مختلف پرداخته است، ایران هنوز در زمره جوامع جمع‌گرا محسوب می‌شود (سالار، ۱۳۸۹). در بررسی یافته‌های پیمایش صورت‌گرفته در ۲۸ استان کشور نیز مردم ایران با حدود ۹۹ درصد آرا همچنان نهاد خانواده را بااهمیت ارزیابی کرده بودند و به نقش تأثیرگذار آن واقف بودند (شکریگی، ۱۳۹۰).

از دید شرکت‌کنندگان، موافقت خانواده با ازدواج آن‌ها مهم ارزیابی شده بود. تعاملات زوجین با خانواده‌ها در فرایند انتخاب همسر برای فرزندان در مطالعات انجام‌شده نقش مهمی در سازگاری زناشویی بعد از ازدواج دارد. پدر و مادر نه تنها در انتخاب همسر، بلکه در تنظیم روابط جنسی زوج بعد از ازدواج و بچه‌دار شدن آن‌ها نیز تأثیرگذار هستند (چراغی، مظاهری، پناغی و صادقی، ۱۳۹۴؛ چراغی، مظاهری، موتابی و سلمانی، ۱۳۹۶). مطابق با پژوهش‌های ضرغامی حاجبی، کمالیان و ارجمند (۱۳۹۶) و سلیمانی، فتحی و ظاهری (۱۳۹۰) مبنی بر اینکه زوجینی که به شکل مدرن و با انتخاب خودشان همراه با رضایت و

1. Parsons
2. Hofstede

نظارت خانواده ازدواج کرده بودند، از میزان رضایت بیشتری در رابطه برخوردار بودند، در پژوهش حاضر نیز تمامی شرکت‌کنندگان با رضایت خانواده ازدواج کرده بودند و ارتباط بیشتر آن‌ها قبل از ازدواج با اطلاع و با نظارت خانواده اتفاق افتاده بود.

طبق نتایج به دست آمده در بعد فردی، بیشترین عاملی که از نظر شرکت‌کنندگان برای انتخاب همسر مهم ارزیابی شده بود، ویژگی‌های شخصیتی بود. پژوهش‌های بسیاری در گذشته نیز بر این موضوع صحت گذاشته‌اند؛ از جمله پژوهش حرازی، حسینی مطلق و صدریان (۱۳۸۰)، حسینی، محمدی، یغمایی و علی‌مجد (۱۳۸۶)، علی‌اکبری دهکردی (۱۳۸۶)، حیدری، جعفری، افضل‌ی، محمدپور و محمودی (۱۳۸۷)، حسین‌خانزاده و همکاران (۱۳۹۴)، بوتوین^۱، باس و شاکلفورد (۲۰۰۶)، سامانی (۲۰۰۷)، وین‌گاردن^۲ (۲۰۱۰) و علوی و همکاران (۲۰۱۴). به نظر می‌رسد ویژگی‌های روان‌شناختی افراد نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها و همچنین جهت‌دهی به روابط نزدیک ایفا می‌کند. اهمیت دادن به این ملاک می‌تواند انتظار افراد برای دستیابی به رابطه صمیمانه همراه با درک متقابل را فراهم کند تا زوجین در سایه آن بتوانند به ارضای نیازهای خود و رشد و تعالی دست پیدا کنند.

صرف‌نظر از ویژگی روان‌شناختی اشاره شده، یافته‌ها شواهدی در تأیید هر دو نظریه همسان‌همسری (باس، ۱۹۸۶) و گزینش براساس مکمل‌بودن (وینچ، ۱۹۵۸) ارائه می‌دهند. باینکه افراد بیشتری به مواردی براساس شباهت برای انتخاب عنوان کرده بودند، به نظر می‌رسد هرکدام از تئوری‌ها به تنهایی نمی‌توانند توجیه‌کننده شیوه انتخاب همسر افراد باشند. همسو با بسیاری از پژوهش‌ها از جمله پژوهش‌های کلونن و مندلسون^۳ (۱۹۹۸)، بوتوین، باس و شاکلفورد (۲۰۰۶)، ملیکی (۲۰۰۹)، دهکردی (۱۳۸۶) و حسین‌خانزاده و همکاران (۱۳۹۴)، شباهت در بیشتر حوزه‌های فردی، خانوادگی و ویژگی‌های مربوط به رابطه مورد انتظار بود؛ درحالی‌که تفاوت فقط در برخی ویژگی‌های شخصیتی (مانند درون‌گرایی در برابر

1. Botwin
2. Wyngarden
3. Klohnen & Mendelsohn,

برون‌گرایی، آرامش در برابر زودجوش‌بودن، سلطه‌گری در برابر سلطه‌پذیری، دقیق‌بودن در برابر حواس‌پرتی و سخت‌گیری در برابر سهل‌گیری) که وجود تفاوت در آن‌ها باعث کامل‌شدن و تعدیل هریک از دو طرف می‌شد، مطلوب بود. شاید بتوان گفت مطلوب‌بودن ویژگی متفاوت در همسر تا حد زیادی به میزان تفاوت نیز برمی‌گردد. بسیاری از زوجین بر این باور بودند که اگر میزان این تفاوت از آستانه تحمل هرکدامشان خارج بود، می‌توانست به عاملی برای نارضایتی تبدیل شود. نموداری به صورت U وارونه برای به‌تصویرکشیدن رابطه بین میزان تفاوت در ویژگی‌های ذکرشده و میزان رضایتمندی زوجین از وجود آن، تفاوت‌گویای این مسئله است. علاوه بر وجود حد مطلوبی از تفاوت، عامل دیگری که می‌تواند از تبدیل تفاوت به عامل نارضایتی جلوگیری کند، وجود ملاک‌های دیگری در شرکت‌کنندگان حاکی از پذیرش شروط گذاشته‌شده و توافق درباره مسائل بعد از ازدواج و همچنین وجود پختگی لازم برای ازدواج بود.

هرچند این پژوهش با هدف مقایسه ملاک‌های خانم‌ها و آقایان انجام نگرفته است، به نکات درخور توجهی در این زمینه می‌توان دست پیدا کرد. در بیشتر پژوهش‌های اشاره‌شده در بخش پیشینه به این مطلب اشاره شد که ملاک زیبایی ظاهری برای آقایان جزو اولویت‌هاست و برای خانم‌ها از اولویت کمتری برخوردار است؛ در صورتی که در پژوهش حاضر، خانم‌ها نیز به اندازه آقایان به زیبایی ظاهری (چهره، قد و جثه) اهمیت دادند. به نظر می‌رسد این یافته متفاوت به بررسی‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی بیشتری نیاز دارد و حکایت از تغییر در نگرش افراد به ملاک‌های ازدواج دارد. ملاک شغل مناسب و درآمد کافی برای شروع زندگی همچنان از سوی خانم‌ها به‌عنوان ملاک مهمی برای ازدواج ذکر شده بود که همسو با دیدگاه تکاملی دیوید باس است.

از دیگر تفاوت‌های موجود در بین ملاک‌های انتخاب خانم‌ها و آقایان، می‌توان به انتظارات آن‌ها از همدیگر درباره نقش‌ها و نگرش‌های جنسیتی اشاره کرد. نقش‌های جنسیتی حامل آموزه‌هایی اجتماعی هستند که «زنانگی» و «مردانگی» را در انسان‌ها پیروارند. با توسعه

آگاهی‌های عمومی و بسط ارتباطات اجتماعی و تکنولوژیک، زمینه‌های التزام به نقش‌های جنسیتی به‌ویژه در میان زنان کمرنگ‌تر شده است. مناسبات زندگی مدرن با عواملی چون میل زنان به برابری جنسیتی، کسب منزلت اجتماعی و تلاش آن‌ها برای تحصیل تخصص‌های علمی و مهارت‌های شغلی در هم آمیخته است که خود نشانگر رغبت روزافزون زنان به مشارکت اجتماعی و ورود به عرصه‌های عمومی است. از طرف دیگر، وضعیت ساختاری خانواده و سلسله‌مراتب قدرت نهفته در روابط بین اعضا و تقسیم جنسیتی نقش‌ها غالباً امکان تحقق اجرای نقش‌های مدرن و برابری‌خواهانه از سوی زنان را در خانواده فراهم نمی‌کند (بلالی و همکاران، ۱۳۹۵). انتظار بیشتر خانم‌های شرکت‌کننده در پژوهش این بود که همسر آینده‌شان روشنفکر و دور از تفکرات سنتی، تعصب و کنترل باشد، آن‌ها را در فعالیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای محدود نکند و در کارهای خانه مشارکت بیشتری داشته باشد (پاندا^۱، ۲۰۱۱). از طرفی انتظار آقایان شرکت‌کننده در پژوهش نیز تاحدودی همسو با انتظار خانم‌ها به این شکل تغییر کرده بود که تنها دو کد به انتظار آن‌ها برای نقش‌های سنتی زنانه مبنی بر کدبانو بودن، دستپخت خوب و خانه‌داری ثبت شد. برخی از آقایان نیز به این موضوع اشاره داشتند که همسرانی مستقل و اجتماعی می‌پسندند و برای رسیدن به این خواسته لازم است از قالب مرد سنتی و غیرتی که در گذشته مورد انتظار بوده است، خارج شوند.

شاید بتوان گفت تغییر نگرش‌ها لزوماً همگام با دگرگونی رویه‌های عملی در زندگی روزمره رخ نمی‌دهد. مسائلی چون بروز تناقض در نقش‌ها، به‌چالش کشیدن اقتدار مردانه، اختلال در روابط و فروگذاری در امر خانه‌داری، مادری و همسری از سوی زنان باعث می‌شود رویکرد مردان به مدرن شدن خانواده با تناقضات جدی همراه باشد. مطالعات نشان می‌دهد زنان جوان با اتخاذ مواضع تقریباً ضدسنتی موقعیت خود را با مادران سنتی خود کاملاً متفاوت ارزیابی می‌کنند و خانواده‌امروزی خود را دارای ویژگی‌های مدرن از جمله

استقلال، عاملیت فردی، افقی شدن هرم قدرت، دگرگونی نقش‌های سنتی زن و شوهر، تأکید بر خواسته‌های شخصی، دموکراتیک‌شدن روابط و آزادی‌طلبی توصیف می‌کنند. آن‌ها مخالفت صریح و قاطعانه خود را با ساختار سنتی خانواده مبتنی بر مردسالاری اعلام می‌کنند و بر عاملیت خویش به عنوان فاعل آزاد، مختار، انتخابگر و مستقل تأکید می‌ورزند، اما مردان همچنان خواهان حفظ موضع فرادست خود در زمینه‌های مختلف هستند و با سرعت آهسته‌تری تغییر نگرش و عقاید خود را به زنان نشان می‌دهند (رجبی و همکاران، ۱۳۹۰؛ لیبی، ۱۳۹۳؛ ملک عسگر، موتابی و مظاهری، ۱۳۹۳).

این تضاد را می‌توان با کمک دیدگاه‌های «قدرت» و «ساختار» تاحدودی تبیین کرد. الدریگ و کریستنسن^۱ (۲۰۰۲) معتقدند زندگی زن‌شویی سنتی مردان را در موقعیتی برتر از زنان قرار می‌دهد و تمایل به تغییر اغلب با رفتارهای کناره‌گیری از طرف مرد همراه می‌شود. واگل و کارنی^۲ (۲۰۰۲) به ساختار اجتماعی مؤثر در روابط زن و مرد اشاره کرده‌اند و پدیدآمدن چرخه «تقاضا-کناره‌گیری» را نتیجه قدرت جنسیت محور می‌دانند. هولی، استورم و لونسون^۳ (۲۰۱۰) نیز معتقدند این چرخه با ساختار موجود در روابط زوجین و میزان توازن قدرت میان آن‌ها ارتباط دارد. زنان بیشتر خواستار تغییر هستند؛ بنابراین بیشتر متقاضی می‌شوند و مردان کمتر خواستار تغییرند؛ ازاین‌رو بیشتر نقش کناره‌گیر را ایفا می‌کنند (شاهمرادی، اعتمادی، بهرامی، فاتحی‌زاده و احمدی، ۱۳۹۳).

درباره نقش‌ها و ویژگی‌های مربوط به جنسیت نکته جالب توجه دیگر در یافته‌ها این بود که خانم‌ها در ملاک‌هایشان برای انتخاب همسر به دنبال آقایانی بودند که بتوانند در نقش‌های سنتی زنانه مثل خانه‌داری و نگهداری از فرزندان مشارکت داشته باشند، اما به لحاظ ویژگی‌های ظاهری یا شخصیتی قالب مردانه خود را حفظ کنند و به ویژگی‌های زنانه نزدیک

1. Eldridge & Christensen
2. Vogel & Karney
3. Holley, Sturm & Levenson

نشوند؛ درحالی که براساس نظریه نقش اجتماعی (ایگلی^۱، ۱۹۸۷)، افراد با شرکت و ایفای نقش‌ها، خصوصیات مربوط به آن‌ها را کسب می‌کنند؛ بنابراین احتمال دارد با انجام نقش‌های اجتماعی و ورود به حوزه‌های جنسیت متفاوت، خصیصه‌های مردانگی در زنان و خصیصه‌های زنانگی در مردان تقویت شود (معارف، خلیلی و غلامعلی لواسانی، ۱۳۹۳). برای بررسی این پدیده و تبیین آن به انجام دادن پژوهش‌های بیشتر کیفی و کمی نیاز است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند افق تازه و وسیع‌تری در اختیار افراد در شرف ازدواج و دست‌اندرکاران حوزه ازدواج قرار دهد تا مداخلات خود را مبتنی بر شرایط در حال تغییر جامعه به‌روز کنند و با تأکید بر عوامل مهم در انتخاب همسر که می‌تواند تا حد زیادی پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی بعد از ازدواج باشد، به ساختن رابطه‌ای سالم‌تر کمک کند. درباره محدودیت پژوهش حاضر می‌توان به نبود امکان تعمیم نتایج پژوهش کیفی اشاره کرد که پیشنهاد می‌شود پژوهش به همین شیوه در جمعیت‌ها و فرهنگ‌های دیگر و همچنین به شیوه‌های کمی تکرار شود.

کتابنامه

۱. آزادارمکی، ت. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۲. الوانی، س. م.، خانباشی، م.، و بودلایی، ح. (۱۳۹۳). تبیین مفهوم اپوخه در پژوهش‌های پدیدارشناختی و کاربرد آن در حوزه کارآفرینی، *فصلنامه راهبرد*، ۲۳ (۷۱)، ۲۱۷-۲۴۱.
۳. بلالی، الف.، بختیاری سفر، ز.، محمدی، الف. و محقق، ح. (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی در شهر همدان، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۷ (۴)، ۱۱۷-۱۳۲.
۴. بنگستون، و. ال.، کاک، ا. س.، آلن، ک. ر.، و اندرسون، پ. د. (۱۳۹۳). *دایره المعارف خانواده: نظریه‌ها و روش‌ها* (ع. ششکریگی و ش. مهرگانی، مترجمان). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

۵. جبرائیلی، ه.، زاده محمدی، ع.، و حیدری، م. (۱۳۹۲). تفاوت ملاک‌های انتخاب همسر بین دو جنس. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۹(۳۴)، ۱۵۵-۱۷۱.
۶. چراغی، م.، مظاهری، م. ع.، پناغی، ل.، و صادقی، م. (۱۳۹۴). مقایسه ارتباط با خانواده همسر در زنان و مردان متأهل ایرانی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۵(۲)، ۵۷-۸۰.
۷. چراغی، م.، مظاهری، م. ع.، موتابی، ف.، صادقی، م.، و سلمانی، خ. (۱۳۹۶). مقیاس سیستمی-مثلی خانواده: ابزاری برای سنجش روابط همسران و خانواده‌های اصلی آن‌ها. *خانواده‌پژوهی*، ۱۳(۳)، ۳۴۳-۳۶۰.
۸. حرازی، م. ع.، حسینی مطلق، س. م.، و صدریان، م. ر. (۱۳۸۰). بررسی دیدگاه دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد پیرامون عوامل مؤثر بر ازدواج. *مجله دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد*، ۹(۱)، ۳۷-۴۳.
۹. حسین‌خانزاده، ع.، امان‌نیازی، الف.، طاهر، م.، مقتدایی، ک.، مهری، ث.، و محمدی، ح. (۱۳۹۴). شناسایی و اولویت‌بندی ملاک‌های انتخاب همسر در دانشجویان مجرد گیلان. *مجله علوم روانشناختی*، ۱۴(۵۳)، ۷۵-۹۰.
۱۰. حسینی، م.، محمدی، م.، یغمایی، ف.، و علی مجد، ح. (۱۳۸۶). بررسی اولویت معیارهای انتخاب همسر زوجین در شرف ازدواج شهر تهران. *دوماهنامه پژوهنده*، ۱۲، ۵۰۵-۵۱۲.
۱۱. حیدری، ج.، جعفری، ه.، افصلی، م. ع.، محمدپور، ر. ع.، و محمودی، ق. (۱۳۸۷). معیارهای ازدواج از دید دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مازندران. *پژوهش پرستاری*، ۳(۱۰)، ۳۶-۴۳.
۱۲. ذبیح‌زاده، ع.، مظاهری، ع.، حاتمی، ج.، پناغی، ل.، و قشنگ، ن. (۱۳۹۷). ملزومات صیانت از حریم زناشویی در ارتباط درمانی بین روان‌درمانگر و درمانجو: یک مطالعه کیفی مبتنی بر دیدگاه زوج در فرهنگ ایرانی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۴(۵۴)، ۱۸۱-۱۶۰.
۱۳. ذهبی، ع.، عالی‌نژاد، م.، و فرهمند، م. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین جهان-محلی شدن با فردگرایی و جمع‌گرایی (مطالعه موردی دانشجویان یزد). *مطالعات میان‌فرهنگی*، ۱۱(۳۰)، ۱۱۹-۱۴۷.
۱۴. سالار، ع. (۱۳۸۹). *بررسی ویژگی‌های شبکه اجتماعی همسرگزینی و تأثیر آن بر رضایت از زندگی زناشویی در بین مردان متأهل شهر مشهد (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی)*. دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۱۵. سلیمانی، ع.، فراهتی، م.، موجودی، م.، و ظاهری، م. (۱۳۹۰). تأثیر نوع ازدواج سنتی و مدرن بر رضایت زناشویی زوجین. مقاله ارائه شده در دومین همایش ملی روانشناسی خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
۱۶. شاهمرادی، س.، اعتمادی، ع.، بهرامی، ف.، فاتحی زاده، م.، و احمدی، ا. (۱۳۹۳). رابطه بین کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت زوجین و متغیرهای جمعیت‌شناختی با چرخه ارتباط زناشویی تقاضا-کناره‌گیری. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۵(۱)، ۱۰۱-۱۱۰.
۱۷. شکرپیگی، ع. (۱۳۹۰). *مدرن گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده (درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران)*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۸. صادقی، م. (۱۳۸۹). *الگوهای تعاملی زناشویی در فرهنگ ایرانی و اثرمندی آموزش مهارت‌های ارتباطی مبتنی بر فرهنگ بر افزایش سازگاری زوجین ناسازگار (رساله دکتری روانشناسی عمومی)*. دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۱۹. صدرای، ع. و قنبری، ع. (۱۳۸۷). *ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی*. تهران: کمیل.
۲۰. صدوقی، م. (۱۳۸۷). *معیارهای ویژه ارزیابی پژوهش کیفی. فصلنامه علمی-پژوهشی روش-شناسی علوم انسانی*، ۱۴(۵۶)، ۵۵-۷۲.
۲۱. ضرغامی حاجبی، م.، کمالیان، ت.، و ارجمند، س. (۱۳۹۶). *مقایسه رضایت زناشویی در ازدواج‌های سنتی و مدرن بین دانشجویان متأهل شهر تهران. فصلنامه علمی-تخصصی روانشناسی، علوم اجتماعی و علوم تربیتی*، ۱(۲)، ۸۴-۹۴.
۲۲. علی اکبری دهکردی، م. (۱۳۸۶). *بررسی مقایسه‌ای ملاک‌های همسرگزینی در دختران جوان شهر اهواز. دوماهنامه دانشور رفتار*، ۴(۸۳)، ۲۵-۳۵.
۲۳. غلامعلی، ب.، جمورپور، س.، سوری، الف.، سهیلی زاد، م.، خزایی، س.، نوریان، ف.، و باقر، م. (۱۳۹۵). *معیارهای ازدواج در زوجین شرف ازدواج مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره شهرستان تویسرکان در سال ۱۳۹۴. مجله علمی پژوهان*، ۱۴(۴)، ۳۷-۴۸.
۲۴. قاضی، م. (۱۳۹۶). *با هم نگریم مسائل اجتماعی نهاد خانواده از منظر جامعه‌شناسان (مرور نظام‌مند تحقیقات انجام شده در زمینه نهاد خانواده) (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی)*. دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲۵. کرمانی، م.، اصغریورماسوله، الف. ر.، و برادران کاشانی، ز. (۱۳۹۷). همسرگزینی دختران جوان: کشاکش فردیت در برابر ارزش های سنتی. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۱۴(۵۵)، ۳۰۳-۳۲۶.
۲۶. لیبی، م. م. (۱۳۹۳). *خانواده در قرن بیست و یکم: از نگاه جامعه شناسان ایرانی و غربی*. تهران: نشر علم.
۲۷. محمدپور، الف. (۱۳۸۹). *ضدروشن: منطق و طرح در روش شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
۲۸. معارف، م.، خلیلی، ش.، حجازی، الف.، و غلامعلی لواسانی، م. (۱۳۹۳). رابطه سبک های هویت و نقش های جنسیتی زوجین با رضایتمندی زناشویی. *مجله روانشناسی*، ۱۸(۴)، ۳۶۵-۳۸۰.
۲۹. ملک عسگر، س.، موتابی، ف.، و مظاهری، م. ع. (۱۳۹۳). مقایسه استانداردهای مربوط به زندگی مشترک، اسناد ارتباطی و رضایت زناشویی در افراد ساکن تهران در طول سه نسل اخیر. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۱۰(۳۸)، ۱۳۷-۱۵۷.
۳۰. میرمحمدصادقی، م. (۱۳۸۴). *ازدواج (آموزش پیش از ازدواج)*. تهران: سازمان بهزیستی کشور، معاونت امور فرهنگی و پیشگیری، دفتر پیشگیری از آسیب های اجتماعی.
۳۱. نیک پرور، ف.، پناغی، ل.، و مظاهری، ع. (۱۳۹۰). تغییر ملاک های ازدواج در سه نسل: ارائه یک مدل زمینه ای مقدماتی. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۷(۲۶)، ۱۸۷-۲۰۵.
۳۲. هندریکس، ه. (۱۳۸۳). *عشق مورد نظر شما (م. قرچه داغی، مترجم)*. تهران: نشر آسیم.
۳۳. هومن، س. ع. (۱۳۹۱). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
34. Abdullah, H. S., Li, L. P., & David, A. P. V. (2011). Gender differences in mate selection criteria among Malaysian undergraduate students. *Sarjana*, 26(2), 33-50.
35. Alavi, M., Alahdad, R., & Shafeq, S. M. (2014). Mate selection criteria among postgraduate students in Malaysia. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 116, 5075-5080.
36. Bereczkei, T., Gyuris, P., & Weisfeld, G. E. (2004). Sexual imprinting in human mate choice. *Proceedings of the Royal Society of London. Series B: Biological Sciences*, 271, 1129-1134.
37. Blekesaune, M., & Barrett, A. E. (2005). Marital dissolution and work disability: A longitudinal study of administrative data. *European Sociological Review*, 21(3), 259-271.

38. Botwin, M. D., Buss, D. M., & Shackelford, T. K. (2006). Personality and mate preferences: Five factors in mate selection and marital satisfaction. *Journal of personality*, 65(1), 107-136.
39. Braun, V., & Clarke, V. (2006). *Using thematic analysis in psychology*. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
40. Buss, D. M. (1989). Sex differences in human mate preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and brain sciences*, 12(1), 1-14.
41. Buss, D. M. (1989). Sex differences in human mate preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and brain sciences*, 12(1), 1-14.
42. Creswell, J. W. (2013). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (3rd Ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
43. Daneshpour, M., Asoodeh, M. H., Khalili, S., Lavasani, M. G., & Dadras, I. (2011). *Self-described happy couples and factors of successful marriage in Iran*. *Journal of Systematic Therapies*, 30(2), 43-64.
44. Edalati, A., & Redzuan, M. (2010). *Perception of women towards family values and their marital satisfaction*. *Journal of American Science*, 6(4), 132-137.
45. Francisca Sommer, C. J. (2015). Impact of culturally sensitive, competence-based marital education program on marital satisfaction, commitment and relationship competence in the Dutch Caribbean. (Unpublished doctoral dissertation). University of Montemorelos, Mexico.
46. Golafshani, N. (2003). Understanding reliability and validity in qualitative research. *The qualitative Report*, 8(4), 597-607.
47. Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth generation evaluation*. Thousand Oaks, CA: Sage.
48. Gustavsson, L. (2008). *Mixed Support for Sexual Selection Theories of Mate Preferences in the*
49. Gustavsson, L., Johnsson, J. I., & Uller, T. (2008). Mixed support for sexual selection theories of mate preferences in the Swedish population. *Evolutionary Psychology*, 6(4), 575-585.
50. Gustavsson, L., Johnsson, J. I., & Uller, T. (2008). Mixed support for sexual selection theories of mate preferences in the Swedish population. *Evolutionary Psychology*, 6(4), 575-585.
51. Hahlweg, K., Grawe-Gerber, M., & Baucom, D. H. (Eds.). (2010). *Enhancing couples: The shape of couple therapy to come*. Cambridge, MA: Hogrefe.
52. Khallad, Y. (2005). Mate selection in Jordan: Effects of sex, socio-economic status, and culture. *Journal of Social and Personal Relationships*, 22(2), 155-168.

53. Klohnen, E. C., & Mendelsohn, G. A. (1998). Partner selection for personality characteristics: A couple-centered approach. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24(3), 268-278.
54. Maliki, A. E. (2009). Determinants of mate selection choice among University students in South-South Zone of Nigeria. *Edo Journal of Counselling*, 2(2), 165-174.
55. Mo, W. (2007). The divorce culture and picture books for young children. *International Journal of Early Childhood*, 39(2), 23-46.
56. Neustadter, S. (2011). *Transpersonal mate selection: An investigation of spiritual and extraordinary factors that influence the decision to marry one's partner*. (Unpublished doctoral dissertation). Institute of Transpersonal Psychology, California, US.
57. Nickol, K., (2006). *The relationship between irrational beliefs and marital satisfaction*. (Unpublished doctoral dissertation). Northern Arizona University, US.
58. Onu, F. O., & Armstrong, M. P. (2013). The ideal man: An investigation into qualities that influences mate selection among female undergraduate students. *International Journal of Business, Humanities and Technology*, 3(1), 80-84.
59. Panda, U. K. (2011). Role conflict, stress and dual-career couples: An empirical study. *The Journal of Family Welfare*, 57(2), 63-82.
60. Robles, T. F., & Kiecolt-Glaser, J. K. (2003). The physiology of marriage: Pathways to health. *Physiology and behavior*, 79(3), 409-416.
61. Samani, S. (2007). Important criteria for spouse selection in a sample of Iranian youth. *Psychological Reports*, 100(1), 59-65.
62. Samani, S., & Ryan, B. A. (2008). Spouse selection: Important criteria and age preferences of an Iranian sample. *Psychological Reports*, 103(2), 535-544.
63. Shackelford, T. K., Schmitt, D. P., & Buss, D. M. (2005). Universal dimensions of human mate preferences. *Personality and individual differences*, 39(2), 447-458.
64. Wiederman, M. W., & Allgeier, E. R. (1992). Gender differences in mate selection criteria: Sociobiological or socioeconomic explanation?. *Ethology and Sociobiology*, 13(2), 115-124.
65. Winch, R. F. (1967). Another look at the theory of complementary needs in mate-selection. *Journal of Marriage and the Family*, 29(4), 756-762.
66. Wyngarden, N. (2010). *Discrepancies between self-report and behavior in college woman: Is there truth to the "nice guy paradox?"*. (Unpublished doctoral dissertation). Northern Illinois University, Illinois, US.